

آتشی که روزی جمهوری اسلامی را خواهد سوزاند

مونا شاد

روز دوشنبه سیطره ی کثیف بود به استادیوم آزادی میرود و در استان هایی که بیشتر رنگ و آپارتاید جنسی در ایران، باز هم دستگیر می شود. به قید وثیقه آزاد بوی قومی و قبیله ای دارند، می قربانی دیگری گرفت! خبر دردناک می شود. سحر مجددا احضار می شود و تنها به انتشار یک خبر مرگ سحر خدایاری بر اثر خود شود در دادسرای عمومی متوجه اکتفا می کنیم.

سوزی، نه تنها دوستداران ورزش می شود که به شش ماه حبس این خودسوزی ها خبر از عمق که جهانی را به ماتم و خشم کشاند. محکوم شده است. سحر تحمل فاجعه ای بزرگ در جامعه می دهد. بغض و خشم مان را وسیله ادامه اینهمه ستم علیه بدبختی ترین فاجعه ای که عامل و مسبب اصلی راهی میکنیم که سحر به خاطرش خواست و حقوقش را نیاورد. در آن حاکمیتی است که ضدیت با زن جان باخت! آتشی که سحر را خشم اعتراض، دست به خودسوزی و زن ستیزی سیستماتیک بخشی از سوزاند، روزی قاتلین واقعی او را میزند و بعد از یک هفته جدال بین هویت آن است.

مرگ و زندگی، شب دوشنبه مرد. آپارتاید جنسی در تمام ابعاد به همین سادگی! همانطور که هر اقتصاد، اجتماعی، فرهنگی و سحر خدایاری، ۲۹ ساله، یا همان روز خبر خودسوزی صدها زن در "دخترآبی" فقط چون عاشق فوتبال استان های مختلف ایران، خصوصا

چاه نشان دادن های "مکتب دار"

های سنتی چپ

در حاشیه تفرقه افکنی ها علیه سندیکای هفت تپه، و نماینده آن در زندان!

ثریا شهبابی

اگر قرار بود مردم، دنیا را با عینک طیفی از فعالین چپ در اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، ببینند و قضاوت کنند، امروز تصور همگان این بود که ما هنوز در دوران صفویان زندگی میکنیم! دورانی که تحصیلات از آن ممتازها در "مکتب خانه ها" است که "مکتب دار" ها به "میرزا" ها و "ملاباحی" ها "آموزش" می دهند. زمانی که تنها اعیان و اشراف، به اطلاعات و دانش دسترسی داشتند.

خوشبختانه چرخ تاریخ حرکت کرده است و مهمتر اینکه "علم و دانش" از آن طبقه ممتاز نیست و "عوام"، و از جمله طبقه کارگر و رهبران و سازماندهندگان و فعالین حامی آن، فعالین جنبش زنان و محیط زیست، فقرا و محرومین، هم از آن برخوردارند.

اما موضوع چیست! موضوع نامه مشترک سه زندانی سیاسی، اسماعیل بخشی، محمود بهشتی لنگرودی و امیرسالار داوودی به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران است و عکس العمل طیفی در چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، به جهت گیری سیاسی نامه و همراهی اسماعیل بخشی، بعنوان نماینده شورای هفت تپه، است.

گفته میشود که این نامه، که زبان "رزمی" ندارد! یا ساختگی و کار وزارت اطلاعات است و یا اسماعیل بخشی به طبقه کارگر و کارگران هفت تپه، پشت و خیانت کرده است! واقعیت این است که این هر دو ادعا، نه آن "دوستی خاله خرسه" ای که در تلاش برای حمایت از بخشی، نامه سه زندانی را کار اطلاعات میداند و نه ادعای "کافر شدن" و عبور اسماعیل بخشی از "خط قرمز" دلخواهی مکتب دارها، نه تنها کمترین ریشه ای در واقعیت مبارزه ای که در جریان است ندارد، که برعکس تماما در ادامه جهت پیشروی است که سندیکا هفت تپه و شورا و نماینده اش، بخشی، دنبال میکنند.

پیش از نگاه به مواضع منتقدین، لازم است مرور کوتاهی بر شرایط این گرهگاه "واژگونه" بیندازیم.

یکم: این نامه در چه شرایطی نوشته شده است. در دادگاه انقلاب، متهمین پرونده هفت تپه، اسماعیل بخشی،



صفحه ۴

صفحه ۳

در اعتراض به احکام سنگین علیه نمایندگان و حامیان کارگران هفت تپه

احکام علیه رهبران کارگری ترس رژیم از جنبش کارگری!

دادگاه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی ایران رهبران و حامیان کارگران نیشکر هفت تپه را به شش تا هیجده سال زندان محکوم نمود. اسماعیل بخشی رهبر کارگران هفت تپه و سیده قلیان از حامیان این کارگران از جمله کسانی هستند که حکم دادگاه اسلامی شامل آنها می شود.

وسیعتر شدن و همه گیر شدن اعتراضات کارگری، از رادیکال شدن جنبش کارگری و رشد گرایش سوسیالیستی کارگری در میان کارگران و جنبش کارگری و در صنایع اصلی و کلیدی ایران و تأثیر این رادیکالیسم بر فضای اعتراض عمومی طبقه کارگر و مردم غارت شده و زنان و جوانان ناراضی بر علیه کلیت نظام اسلامی در هراس است. این حمله جمهوری اسلامی به اعتراضات کارگری حمله ای برای پیشگیری از گسترش اعتراضات انقلابی طبقه کارگر و مردم آزادخواه بر علیه کلیت نظام اسلامی، است.

اطلاعیه سندیکای کارگران هفت تپه در باره این حکم ظالمانه دادگاه رژیم اسلامی ایران خاطر نشان میکند:

"چیزی که قابل انتظار بود این بود که پاسداران فقر و گرسنگی، برای ساکت کردن صدای حق طلبانه کارگران و فعالین دلسوز جنبش طبقه کارگر در دادگاههای ساختگی خود دست به صدور حکمی اینچنین ظالمانه بزنند. این حکم را زمانی صادر میکنند که روزانه، فقر و ناداری و تبعیض و فساد و نابرابری و ستم و استثمار دست کریه خود را بر زندگی میلیونها انسان در ایران کشیده است.

پاسداران سرمایه داری در ایران مصمم اند که هرگونه صدای حق طلبی را با ارباب و ترور در نطفه خفه کنند. اینها از راه سرکوب جنبش کارگری این پیام را به گوش دول سرمایه داری میرسانند؛ که ما ایران را تبدیل به بهشت برای سرمایه داران خواهیم کرد."

حزب کمونیست کارگری کردستان، احکام دادگاه جمهوری ارتجاعی و ضد کارگری اسلامی ایران علیه رهبران کارگری و فعالین جنبش کارگری را شرم آور دانسته و بشدت آنرا محکوم می کنیم. ما خواهان لغو فوری این احکام و آزادی کارگران زندانی هستیم.

هم زمان همه حامیان جنبش کارگری در کردستان و جهان را فرامیخوانیم که از کارگران ایران و جنبش حق طلبانه آنان و از رهبران کارگری هفت تپه و روزنامه نگاران جسور حمایت کنند.

هم صدا رژیم ضدکارگری اسلامی ایران را محکوم کرده و خواهان آزادی کارگران زندانی شویم.

زنده باد آزادی رهبران کارگری و فعالین دلسوز طبقه کارگر

حزب کمونیست کارگری کردستان

۹ سپتامبر ۲۰۱۹

ترجمه از کردی: فرزاد نازاری

آزادی برابری حکومت کارگری

نماینده شورای کارگری هفت تپه، سایر فعالین کارگری در این کیس و حامیان شان، در مجموع به ۱۱۰ سال زندان محکوم شدند.

صدور این احکام نجومی، که تنها اجرای گوشه کوچک و بسیار «تلطیف شده» سنت این دادگاهها مخوف است، بلاواسطه به موجی از اعتراض، هم در زندان توسط زندانیان و خانواده هایشان، و هم توسط جامعه در سراسر کشور و در خارج از کشور و بویژه کارگران هفت تپه دامن زد. اعتماد به نفسی که نمی تواند به زندانیان و گروهانهای طبقه کارگر در زندان ها منتقل نشده باشد، حمایت وسیع و گسترده جامعه ای که حول اسراش جمع شد، فشار اعتراضات رو به رشد طبقه کارگر، موج وسیع تحرک اعتراضی و حمایت در خارج از کشور، نه تنها توسط فعالین سیاسی که توسط سازمان ها و اتحادیه های کارگری درس خوبی به حاکمیت ایران داد!

این تعرض گسترده، بلافاصله «عقل شان را سرچایش آورد» که لازم است عقب نشینی کنند! تعرض پایین، عقب نشینی مفتضحانه را به کل دستگاه حاکمیت تحمیل کرد! علاوه بر کارفرماها و صاحب سرمایه های مفتخور و گردن کلفت، جمهوری اسلامی هم صدای انقلاب کارگری ایران، را بلند و بلند تر شنید!

دوم: عقب نشینی دشمن: دشمنی که با تحرکات اعتراضی در مقابل احکام نجومی دادگاه انقلاب، پیام کارگران هفت تپه که: «ما پیامی که به قصد ایجاد رعب ارسال کردید را دریافت کردیم و آنرا به فاضلاب های شوش و هفت تپه و خوزستان سپردیم! آیا پیام ما به شما به اندازه کافی، صریح و روشن است؟ از این بیشتر بترسید که ما متوجه ترس و وحشت و دستپاچگی شما شده ایم! را دریافت کرد!

حاکمیت در بالاترین سطح، مطابق آن پیام ها، عقب نشست. رئیس قوه قضاییه و نمایندگان مجلس و هر سه قوه و بیت رهبری و رسانه هایشان، همه و همه متوجه شدند که از خط قرمز طبقه کارگر مردم محروم ایران عبور کرده اند! به اشکال مختلف در رسانه ها و تریبون های علنی شان با صدای بلند در و پنجره «مذاکره با کارگران در مورد مطالبات را باز کردند!

ناچار شدند پشت دادگاههای انقلاب شان، این مهمترین رکن اعمال حاکمیت سیاه چهل ساله شان، را خالی کنند! ناگهان همه علاقمند به رعایت «عدالت»، هفت تپه ای و «بخشی شدند! یکی پس از دیگری در صف شخصیت ها و نهادهایشان، در رسانه هایشان، اعلام کردند که «دلسوز کارگر و در خدمت

برآورده کردن» مطالبات «او در چهارچوب قانون نظام هستند.

کار به جایی رسید که حاکمیت درهراس از تعرض محکم و قوی کارگران گروه ملی فولاد، ناچار شد در مدت کوتاهی و بسرعت عقب نشینی کند و دلیل احضار ۴۱ کارگر فولاد را «ابلاغ رأی منع تعقیب و اطلاع از رأی صادر شده درباره آنان» اعلام کردند!

این پیشروی و این دستاورد، نمی توانست توسط رهبران اعتراضات جاری طبقه کارگر و محرومان، مورد استفاده قرار نگیرد. رهبران عملی این مبارزه جاری، تشخیص دادند که استفاده از این فرصت، میتواند پیشروی های بیشتری را تسهیل کند! تشخیصی که، به هر شکل از آن استفاده شده باشد، به درست قابلیت این طیف از رهبران مبارزات جاری طبقه کارگر، را نشان میدهد.

این نشانگر پتانسیل رهبری است! نشانگر توان رهبران و قابلیت آنها در هدایت مبارزه شان در ابعاد و جبهه های مختلف و متفاوت نبرد طبقاتی، است. رهبرانی که قادرند مبارزه شان را روزی پشت میز مذاکره و روزی در جبهه نبرد رو در رو، روزی با استفاده از فضای قانونی و کار قانونی و روز دیگر، با پشت پا زدن به همه قوانین ضدکارگری و ضدانسانی نظام و .. هدایت کنند. این پدیده ای است که در سیستم فکری جریانات چپی که رسالت خط نگهداری و مبصری جنبش کارگری را به عهده گرفته اند، مطلقا نمی گنجد! چپ هایی که اگر در هر لحظه مشت های گره کرده، تکرار به موقع یا بی موقع نقل قول های «آیه مابانه» از مارکس و لنین و تروتسکی و اعتصاب و تظاهرات و آکسیون و چهره های عبوس، هسته های مخفی سه چهار نفره و .. را نبینند، مبارزه ای در جامعه برایشان در جریان نیست! چپ ای که هرگز نه تنها خود قادر به هیچ جابجایی نیرویی در جامعه نیست که توان درک مکانیزم های مبارزه ای زنده و پویا و رود رو با دشمن را ندارد.

جنبش کمونیستی ایران که ده سال با جمهوری اسلامی ایران مبارزه نظامی میکرد، در عین در توازن قدرتی به نفع خود، اسرای خود را با اسرای دشمن مبادله میکرد، می دانست که محل مبادله گروگانها، جای مبارزه نظامی و انفجار و .. نیست! این کمونیسم اجتماعی، که از جنس کمونیسم اجتماعی مارکس و لنین، در اروپا و روسیه است، در دستگاه فکری این چپ، قابل درک نیست. از این رو ما سنتا به این رگه، عنوان مریخی، که نه در زمین که در سیاره دیگری زیست میکند، داده بودیم. چپی که امروز هم با عروج کمونیسم، چپ و سوسیالیسم اجتماعی طبقه کارگر، با سازمانها و سندیکاها و اتحادیه ها و شوراها و شخصیت ها و فعالین اش، باز در حاشیه مشغول سنگ

پراکنی و سنگ اندازی علیه این تحرک عظیم اجتماعی کارگری است.

سوم: اسماعیل بخشی در نامه مشترک سه نفره از زندان خطاب به حکومت و رئیس هیئت نه تنها کاملاً بی تقصیر است که یکی از برجسته ترین رهبران با درایت طبقه کارگر ایران است. باید به تعرض به او ایست محکمی داد! بخشی بی تقصیر است! تقصیر درک کوتاه فکرا نه و غیرسیاسی و غیراجتماعی از جدال با دشمن در فازهای مختلف و پیچ و خم های یک مبارزه زنده و پویا با دشمن است. هیچ کس در جلسه مذاکره با دشمنی که عقب نشینی کرده و حاضر شده است که پشت میز مذاکره بنشیند، با مسلسل و تیرباری که به طرف مذاکره کننده نشانه گرفته است، شرکت نمی کند

چهارم: نگاهی به مشغله ها و معضلات فکری منتقدین: این نامه بار دیگر طیفی در اپوزیسیون چپ جمهوری اسلامی را به تحرک درآورده است. یکی به خاطر زبان اداری، قانونی و رسمی نامه، از سر «دلسوزی» آن را پروژه مهندسی شده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و «مستند سازی دیگری برای» تخریب شخصی «اسماعیل بخشی میدانند، و طیف دیگری که در عوالم و سیارات دیگری سیر میکنند، آن را نشان شکست اسماعیل بخشی، شکست سندیکا هفت تپه و خیانت آنها میدانند.

برای طیف به اصطلاح «دلسوز»، پرتاب سنگ به بخشی با روشن شدن اینکه نمی توان در فقدان درک روشن از فازهای مختلف مبارزه، هرآنچه که بر نظاره گر مبهم بود، را کار دشمن اطلاق کرد، عاقبت بخشی را باید خائن و همدست دشمن دانست! در انتهای این سیر، هردو این بخش از منتقدین به هم می رسند. اما منتقدان «دلسوز» و دوستی های «خاله خرسه» شان، را به کناری بگذاریم، چرا که واقعیات بی تردید، ابهام و تردیدهایشان را بر طرف خواهد کرد.

اما به منتقدین و خط نگاهدارن جنبش کارگری! این طیف، برای رادیکال نمایی هر روز، پرچم خود را به گوشه و حاشیه ای، و غالباً حواشی خودساخته، آویزان میکند! این و آن کلمه «غیررادیکال» در این و آن سخنرانی شخصیت های اصلی جنبش کمونیستی و کارگری ایران، برای این طیف ماتریال جدال های، نه فکری، که ذهنی است. با یک چرخش قلم و بعلاوه نقل «آیه وار» خوارها نقل قول از رهبران جنبش کمونیستی، هرروز چوب حراج به یکی از دستاوردهای جنبش کارگری و شخصیت هایش می زنند.

پیام سندیکای هفت تپه، و دست اندرکاران، رهبران و سازماندهندگان مبارزات طبقه کارگر، زنان، معلمان و .. به

این طیف پارازیتی، از آنجا که بنام چپ و کارگر فعالیت می کنند باید این باشد که :

ما پیام از «دوستانی» که به قصد تفرقه و شکاف در صفوف مائرسال گردیدید را دریافت کردیم! و آنرا به فاضلاب های هفت تپه و شوش و اهواز و خوزستان و اراک سپردیم! آیا پیام ما به شما به اندازه کافی صریح و روشن است!

ما گرد رهبران، فعالین، سازماندهندگان و دست اندرکاران جنبش مان، جمع میشویم و گردشان حلقه می زنیم.

*اشاره به خبر زیر است:

«امروز کارگران احضار شده فولاد اهواز دستجمعی به دادگستری استان مراجعه می کنند. کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز در محل شرکت بی صبرانه منتظر نتیجه بودند. دادگستری اعلام می کند که چرا اینجا آمدید، احضار شایعه است و ما کاری با شما نداریم. کارگران می گویند شما پیام فرستادید و آنها انکار می کنند. وحشت از اعتراض و اتحاد کارگران و احتمال اعتصاب باعث شد حکم شان را پس بگیرند. زنده باد اتحاد کارگران فولاد. «فولاد» نمیشکند. ۹ سپتامبر ۲۰۱۹ (به نقل از میدیای اجتماعی میثم آل مهدی)

*اشاره به پیام از کارگران هفت تپه، در مقابل احکام ۱۱۰ ساله برای زندانیان هفت تپه است که در بخشی از آن آمده است که:

«ما پیامی که به قصد ایجاد رعب ارسال کردید را دریافت کردیم و آنرا به فاضلاب های شوش و هفت تپه و خوزستان سپردیم! آیا پیام ما به شما به اندازه کافی، صریح و روشن است؟ از این بیشتر بترسید که ما متوجه ترس و وحشت و دستپاچگی شما شده ایم!»

مردم در شوراهای مردمی و مستقل خود متشکل شوید!

آکسیون در اعتراض به احکام قرون وسطایی علیه نمایندگان و حامیان طبقه کارگر در ایران

روز شنبه ۱۴ سپتامبر به فراخوان تشکیلات گوتنبرگ حزب حکمتیست (خط رسمی) و چند جریان و سازمان سیاسی، آکسیونی اعتراضی به احکام قرون وسطایی علیه نمایندگان و حامیان طبقه کارگر در ایران در شهر گوتنبرگ برگزار شد. تظاهر کنندگان با در دست داشتن عکس‌هایی از زندانیان هفت تپه و نشریه گام و سایر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و با شعارهایی به زبانهای فارسی و سوئدی علیه فقر و خفقان حاکم در ایران، توجه مردم را به خود جلب کردند.

در این آکسیون سخنرانیهایی از طرف نماینده جریانات شرکت کننده به زبانهای سوئدی و فارسی انجام شد. در این آکسیون محمد فتاحی از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) نیز سخنرانی کرد. محمد فتاحی با اشاره به سیاست دستگاه سرکوب مبنی بر ایجاد فضای رعب و وحشت مبنی با اتکا به صدور احکام سنگین برای فعالین هفت تپه و به شکست کشاندن آن از طرف مردم آزادخواه و بخصوص کارگران هفت تپه، به عقب نشینی به جمهوری اسلامی و شروع دور جدیدی از تعرض طبقه



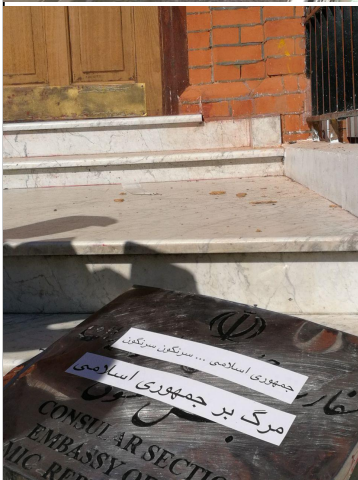
تشکیلات گوتنبرگ حزب حکمتیست (خط رسمی) ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹

کارگر اشاره کرد. آکسیون با شعارهای شرکت کنندگان علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از زندانیان هفت تپه و حامیان آنها به پایان رسید.

گزارش تجمع اعتراضی در لندن مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی

امروز جمعه ۱۳ سپتامبر در لندن تجمعی در اعتراض به احکام قرون وسطایی علیه نمایندگان هفت تپه، نشریه گام و سایر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط آنان برگزار گردید. طبق برنامه تجمع مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی با حضور کمونیست ها و آزادیخواهان با شعارهای اعتراضی در حمایت از زندانیان هفت تپه و سایر کارگران و زندانیان سیاسی و دادخواهی علیه بیدادگاه های رژیم اسلامی بود که مورد توجه مراجعه کنندگان و عابران در محل قرار گرفت.

پس از حضور پلیس، تلاش برای دستگیری یکی از معترضین (طاهر مطهر) با مقاومت شدید و فریادهای "شرمتان باد" معترضین روبرو شد. رفیق سونیا محمدی در اعتراض به این دستگیری، خطاب به پلیس فریاد زد: "این دستگیری و حرکت شما عملاً حمایت علنی شما از جمهوری اسلامی، از این حکومت تروریست را نشان میدهد. شرم به این دمکراسی دروغین که از جنایتکاران و تروریست ها حمایت میکند". معترضین با سر دادن شعار "او را آزاد کنید" مانع حرکت پلیس شدند.



گرد، "این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد"، "از هفت تپه تا تهران زحمتکشان در میدان" و به پایان رسید. در حین تجمع رفیق امان کفا از رهبری حزب حکمتیست - خط رسمی و تعداد دیگری از فعالان سیاسی سخنانی را علیه جمهوری اسلامی و حمایت از زندانیان و دادگاهی شنید آنها ایراد کردند.

یکی از فعالان در تجمع با حمایت معترضین موفق به ورود به ساختمان کنسولگری شده و با سر دادن شعار و پایین کشیدن تابلوی کنسولگری، لگد مال کردن آن و همچنین چسباندن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی بر تابلوی کنسولگری و نام تعدادی از زندانیان بر پنجره های کنسولگری، نمایندگان و مهره های رژیم در کنسولگری را به هراس انداخت و دست به دامان پلیس شدند.

تجمع با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی آزاد باید

حمایت از مبارزه مردم در ایران برای آزادی و رفاه و فشار به جمهوری اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی دعوت میکنیم.

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۹

ما ضمن قدردانی از تمام شرکت کنندگان در این تجمع، همه ایرانیان آزادخواه، حامیان کارگران و زندانیان سیاسی را به حضور فعال در این اعتراضات، در جلب



شور رفاه، آزادی و امنیت را به پرچم خود تبدیل کنید

آتشی که روزی....

زندگی شخصی زنان سایه شوم خود را افکنده و هر روز به اشکال مختلف و بدلایل مختلف قربانی می‌گیرد. آپارتاید جنسی در هر لباسی که به جامعه تحمیل شود شنیع و غیرقابل پذیرش است. این چه جهنمی است که برای زنان ساخته اند؟!.

بخاطر انتخاب لباس، آب بازی، شادی، ورزش، رفتن به استادیوم و به دختران حمله ور می‌شوند و به شکل وحشیانه ای آنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و مجریان این وحشگیری، نه تنها تنبیه و بازخواست نمی‌شوند بلکه تشویقی هم می‌گیرند و زیر پر وبال حمایت های قانونی قرار می‌گیرند. حکومت ایران، برای سرکوب جامعه همیشه از تعرض به زنان آغاز کرده تا توقع جامعه را از آزادی، برابری، حقوق اولیه و طبیعی انسان ها به حداقل ها تنزل دهد. شرایطی تحمیل کرده اند، که شایسته نه تنها هیچ انسانی که هیچ موجود زنده ای نیست. شرم آور است که در قرن بیست و یک، از سوی حاکمان زن ستیز، قوانین عهد عتیق و ارتجاعی بر نیمی از جمعیت جامعه تحمیل شود تا جایی که آنها را وادار به خودکشی، خودسوزی کند.

جمهوری اسلامی که سنا بعد از این فجایع با بی شرمی تمام خانواده های قربانیان را وادار به اعترافات علیه خود یا عزیزان از دست رفته شان می‌کند، اینبار نیز در هراس تبدیل نفرت و خشم جامعه به اعتراضی گسترده، سراسیمه دست بکار شده و پدر و خواهر داغ دیده را وادار کردند تا علیه جگرگوشه شان حرف بزنند و دلیل خودسوزی او را نه فشار حاکمیت که مشکل روانی اعلام کنند. و دست به کار ساختن مضحکه تلویزیونی و سناریو سوخته و نخ نمایی شد که قدمتی به تاریخ منحوس حکومت اسلامی دارد. جمهوری اسلامی چنان وحشت کرده است که حتی از انتشار عکس سحر ممانعت می‌کند.

علی کریمی، فوتبالیست سرشناس در اینستاگرام خود به زبان اینستاگرامی پیام داد "تا اطلاع ثانوی مردان به استادیوم نروند رفت". کیست که نداند این اطلاع ثانوی یعنی تا شکستن در ورزشگاهها به روی زنان!

امروز جامعه تمام قد به مقابله با بیحقوقی و تبعیض و آپارتاید جنسی را بعنوان تعرضی به حقوق انسانی همه شهروندان، بعنوان حاکمیت فرهنگ و قوانین ارتجاعی و مردسالارانه برخاسته است. امروز صفی از زنان بسوزانیم .

و مردان آزادیخواه نه فقط به قوانین ارتجاعی و بیحقوقی و خشونت رسمی علیه زنان که به فرهنگ قرون وسطایی و ضد زن نه میگویند.

سحر اگرچه اولین سوخته در آتش عشق به فوتبال است ولی اولین قربانی در راه احقاق حق ورود به ورزشگاه نیست. دخترانی که برای داخل شدن از مرز در ممنوعه ی ورزشگاه "آزادی" باید از صورت تا بدن خود را "مردانه" کنند و برای این "مردانه" کردن حتی تا مرز شکنجه کردن خود پیش میروند. شکنجه هایی که کسی از آن سخن نمیگوید.

فشارهای بین المللی از فشار فیفا و نهادهای ورزشی در محکوم کردن جمهوری اسلامی و ... به تنهایی قادر به عقب راندن رژیم نیست. حاکمیت و نظامی که پایه هایش براساس بی حقوقی و زن ستیزی بنا شده، را فقط با تعرضی قدرتمند میتوان به زانو در آورد. اینرا کارگران هفت تپه نشان دادند.

باید با تعرض، مشت محکمی بر سینه این تحجر زدا باید درب استادیوم ها را به قدرت خود شکست و آنجا را برای بازی و مسابقات آزادانه زنان و تماشای مختلط مسابقات و استفاده از امکانات برابر و مختلط ورزشی باز کرد!

پس از دیمه ۹۶، دختران خیابان انقلاب و کارگران مهر رادیکیالیسم خود را به جامعه زدند و سپیده ها، سانازها، عسل ها، آتناها، نداها، عاطفه ها در دفاع از آزادی زن و رهایی طبقه کارگر راه را نشان دادند. تنها راه جدال با این حاکمیت ضد زن، ضد کارگر و ضد انسان، قدرتمند شدن جنبش برابری زن و مرد است. باید دست به قدرت شد و به حکومت این نظام قرون وسطایی و متحجر ضد انسان پایان داد.

تنها راه پایان دادن به این توحش، سازمان یافتن زنان، اتحاد و اعتراض کارگران، فعالین و آزادیخواهان زن و مرد است. این نظام باید بعنوان جنایتکاری که مسبب مرگ و اعدام هزاران انسان، بعنوان مسئول زندانی کردن کارگران و فعالین زنان و معلمان و انسان آزاده، به زیر کشیده شود و سران آن بعنوان بزرگترین مجرم و جنایتکار تاریخ محاکمه شوند.

سرنگونی جمهوری اسلامی تنها راه پایان دادن به این بی حقوقی و زن ستیزی و گروگان گیری عزیزانمان است. باید تکلیفمان را با این نظام یکسره کنیم و جمهوری اسلامی را در آتشی که خود بر پا کرده بسوزانیم .

نشریه هفتگی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سرمدبیر: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

فیسبوک حزب

facebook.com/HekmatistX

رادیو نینا

radioneena.com

تلگرام رادیو نینا

@Radionenna

اینستا گرام رادیو نینا

instagram.com/radioneena/

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو آثار منصور حکمت

hekmat.public-archive.net

حکمتیست را چاپ و توزیع کنید

و بدست کارگران کمونیست برسانید

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید